

رویکرد عصب‌زبان‌شناسی

زبان فرانسه در ذهن

تناقض دستوری

برخی افراد قواعد دستوری یک زبان خارجی را به خوبی می‌دانند اما نمی‌توانند با آن صحبت کنند؛ این در حالی‌ست که برخی دیگر به آسانی به آن زبان خارجی صحبت می‌کنند بی آن‌که از قواعد آن کاملاً آگاه باشند. در اینجا شاهد یک تناقض دستوری هستیم که هیچ نظریه در خصوص یادگیری زبان‌ها در عصر حاضر، مگر نظریه عصب‌زبان‌شناسی پارادی (۲۰۰۴)، قادر نیست آن را توضیح دهد. در نظریه میشل پارادی بین حافظه‌ی بیانی (یعنی دانش) و حافظه‌ی روندی (مهارت) هیچ رابطه مستقیمی وجود ندارد.

نظریه عصب‌زبان‌شناسی دوزبانگی

نظریه عصب‌زبان‌شناسی دوزبانگی میشل پارادی (۲۰۰۴) از تحلیل داده‌های تجربی علوم اعصاب در مورد افراد دوزبانه مبتلا به نوعی زبان‌پریشی (ناتوانی در تولید جملات گفتاری درست) و آلزایمر که عمدتاً دانش زبانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به دست آمده است.

این گزارش توسط کلود ژرمن و اولیویه مسه تنظیم شده است.

رویکرد عصب‌زبان‌شناسی یک چارچوب فکری جدید است؛ به عبارت دیگر یک روش جدید برای درک رابطه بین یادگیری (فراگیری ناآگاهانه یا یادگیری آگاهانه) و آموزش زبان دوم یا زبان خارجی است که هدف آن ایجاد شرایط بهینه برای ارتباط خودجوش و تعامل اجتماعی موفق در کلاس درس است. به گفته‌ی کلود ژرمن و یوان نتن، دو بنیان‌گذار کانادایی رویکرد عصب‌زبان‌شناسی، راهبردهای آموزشی در رویکرد مذکور از تحقیقات در حوزه علوم اعصاب به خصوص نظریه عصب‌زبان‌شناسی در دوزیانتگی میشل پارادی (۲۰۰۴) نشأت می‌گیرند. براساس نظریه میشل پارادی بین حافظه‌ی بیانی، یعنی حافظه مربوط به دانشها (قواعد دستوری، صرف فعل) و حافظه‌ی روندی، یعنی حافظه‌ی مربوط به مهارت برقراری ارتباط (واچشناسی، صرف و نحو) هیچ ارتباط مستقیمی وجود ندارد. حافظه‌ی روندی به عنوان یک فرآیند و حافظه‌ی بیانی بیشتر به عنوان یک محصول در نظر گرفته می‌شوند.

برای معلمی که بر اساس رویکرد عصب‌زبان‌شناسی آموزش می‌دهد، نتیجه این است که او دیگر توجهِش را آنقدر به محتوای زبانی که قرار است در کلاس منتقل شود معطوف نمی‌کند، بلکه بر فرآیند فراگیری که در ذهن زبان‌آموزان در حال جریان است متمرکز است. بنابراین توجه به فرآیندهای مربوط به حافظه، به گذار از تمرکز بر آموزش به تمرکز بر یادگیری منتهی می‌شود.

فراگیری/یادگیری

در حوزه زبان دوم/زبان خارجی، فراگیری به ساز و کارهای روانشناختی ناخودآگاه و یادگیری بیشتر به سازوکارهای خودآگاه اشاره دارد. برخلاف اظهارات استفان کراشن (۱۹۸۱)، با رویکرد عصب زبان‌شناسی نه تنها می‌توان زبان دوم یا زبان خارجی را یاد داد؛ بلکه می‌توان آن را، حتی در مدرسه، نیز فراگرفت.

سوادآموزی

هدف رویکرد عصب‌زبان‌شناسی رشد سوادآموزی است و منظور از سوادآموزی «توانایی استفاده از زبان و تصاویر غنی و متنوع برای خواندن، نوشتن، گوش دادن، صحبت کردن، دیدن، بیان و فکر کردن انتقادی است. سوادآموزی تبادل اطلاعات، تعامل با دیگران و تولید معنا را امکان پذیر می‌سازد (دولت آنتاریو، ۲۰۰۴)». در این مفهوم، سوادآموزی در وهله اول و پیش از همه در جایگاه یک مهارت (توانایی استفاده از...) در نظر گرفته می‌شود تا دانش.

"اگر نمی خواهید متفاوت تدریس کنید، رویکرد عصب‌زبان‌شناسی برای شما ساخته نشده است."

این مصاحبه توسط اولیویه مسه انجام شده است.

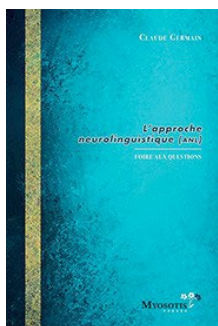
با اینکه رویکرد عصب‌زبان‌شناسی تقریباً از یک نسل قبل وجود داشته است اما همیشه از آن به عنوان "روش تدریس نامتعارف" در برنامه های درسی فرانسه به عنوان زبان خارجی/ دوم یاد شده است. آیا توصیه های شما در این رویکرد تا این اندازه نوآورانه هستند؟

کلود ژرمن: به نوعی بله زیرا این رویکرد مبتنی بر تحقیقات تجربی است. تا جایی که می دانم، این تنها رویکردی است که برپایه یافته های اخیر در حوزه علوم اعصاب، به ویژه نظریه ی عصب‌زبان‌شناسی در دوزبانگی میشل پارادی (۲۰۰۴) بنا شده است. این نظریه ثابت کرده است که بین حافظه بیانی (حافظه مربوط به وقایع یا دانش های صریح زبانی) و حافظه روندی (حافظه مربوط به توانش ضمنی یا مهارت برقراری ارتباط) هیچ رابطه مستقیم وجود ندارد. این امر واقعیتی است که معلمان زبان نباید آن را دیگر نادیده بگیرند زیرا بیشتر مشکلات یادگیری در کلاس درس، نتیجه این سردرگمی است که تقریباً در تمام کتب آموزش زبان به آن دامن زده شده است به همین دلیل است که در یک رویکرد عصب‌زبان‌شناسی، از دو دستور زبان متفاوت صحبت می کنیم:

یک دستور زبان ضمنی، غیرآگاهانه (یا درونی) برای صحبت کردن
یک دستور زبان صریح، آگاهانه (یا بیرونی) برای نوشتن
دستور زبان بیرونی از قواعد تشکیل شده است و به مفهومی اشاره می کند که معلمان با آن آشنایی دارند، اما دستور زبان درونی از اتصالات عصبی تشکیل شده است که در اثر تکرار یک ساختار زبانی در مغز ایجاد می شوند و معلمان را ملزم می کند که از راهبرد های آموزشی بسیار خاصی استفاده کنند



این روش تدریس زبان فرانسه به عنوان زبان دوم/خارجی که کلود ژرمن و یوان تین آن را ابداع نموده‌اند، بیست سال پس از اولین تجربه‌هایش در استان نیوفاندلند و لابرادور کانادا، به طور وسیعی گسترش یافت و امروزه موضوع یک کتاب است با عنوان "رویکرد عصب‌زبان‌شناسی، مجموعه سوالات متداول". در ادامه به مصاحبه با نویسنده این کتاب می پردازیم



کلود ژرمن، رویکرد عصب‌زبان‌شناسی سوالات متداول، انتشارات میوسوتیس.

چرخه سوادآموزی در رویکرد عصب‌زبان‌شناسی



دیگر ویژگی‌های خاص رویکرد عصب‌زبان‌شناسی چیست؟

یکی دیگر از ویژگی‌های رویکرد عصب‌زبان‌شناسی این است که مبتنی بر مفهومی از سوادآموزی است که ویژه یادگیری زبان دوم یا زبان خارجی است. منظور ما از سوادآموزی توانایی استفاده از زبان است. از این رو، سوادآموزی یک مهارت محسوب می‌شود و نه دانش. با این وجود، از آنجا که دانش به مهارت تبدیل نمی‌شود (از آموزه‌های علوم اعصاب)، به تعریف مفهومی از عصب سوادآموزی روی آورده‌ایم که بر اساس آن توسعه مهارت‌ها باید همیشه مقدم بر آموزش دانش باشد. چون بحث در مورد زبان‌های دوم یا زبان‌های خارجی است، از این رو همه چیز با صحبت کردن به زبان فرانسه شروع و به آن ختم می‌شود. این همان چیزی است که دایره سوادآموزی می‌نامیم (به تصویر مقابل نگاه کنید). در نهایت، یکی دیگر از ویژگی‌های خاص این رویکرد، اصل واقعی بودن ارتباط است. اگر می‌خواهیم کسی را وادار به صحبت کردن کنیم، باید کاری کنیم تا او از خودش حرف بزند. به همین دلیل است که همه‌ی درس‌ها در رویکرد عصب‌زبان‌شناسی بر اساس علائق و میل به برقراری ارتباط زبان‌آموزان طراحی شده‌اند که در پس آن، باز هم دلایل عصبی بسیاری قرار دارد. رویکرد عصب‌زبان‌شناسی با آموزش مبتنی بر کنش‌های گفتاری تفاوت بنیادین دارد. فعالیت‌های شبیه‌سازی و نقش بازی کردن در کتاب‌های آموزش زبان فرانسه، هیچ شباهتی با واقعیت ندارند. به طور خلاصه، آموزش برای ما وسیله‌ای برای رسیدن به هدف "یادگیری زبان" است و این هدف است که باید وسیله را توجیه کند.

شما به نظریه عصب‌زبان‌شناسی میشل پارادی اشاره کردید. چرا این نظریه را بیشتر از دیگر نظریه‌ها قبول دارید؟

بیشتر به این دلیل که نظریه‌ی پارادی، تنها نظریه‌ای است که می‌تواند آن چه را که برای همه‌ی معلمان شناخته شده است و من آن را تناقض دستوری می‌نامم، به خوبی توضیح دهد. چگونه می‌توان توضیح داد که برخی افراد می‌توانند در امتحانات مربوط به دانش زبانی، موفق به کسب نتایج مطلوب شوند اما قادر به برقراری ارتباط شفاهی نیستند؛ ولی برعکس، افراد بسیار زیادی وجود دارند که به آن زبان صحبت کنند ولی قواعد دستوری آن زبان دوم/خارجی نمی‌توانند؟ این نظریه همچنین می‌تواند آنچه را که در کتاب تناقض فرهنگی نامیده‌ام نیز توضیح دهد.

در رویکرد عصب‌زبان‌شناسی آموزش سوادآموزی بر مبنای زبان دوم یا زبان خارجی در نظر گرفته شده است. ویژگی این نوع سوادآموزی در زیر آورده شده است:

۱. اهمیت بسیار زیادی به صحبت کردن داده می‌شود تا دستور زبان ناخودآگاه زبان‌آموز فعال شود.
۲. خواندن یک متن همیشه با یک مرحله شفاهی (پیش‌خوانی: زمینه‌سازی) آغاز می‌شود.
۳. نوشتار همیشه با یک مرحله شفاهی (پیش‌نگارش: زمینه‌سازی) آغاز می‌شود.
۴. رابطه بین مراحل مختلف به این شکل است: ابتدا صحبت کردن، سپس خواندن، بعد از آن نوشتن و برای پایان دادن به چرخه، زبان‌آموزان، متن‌های یکدیگر را می‌خوانند و سپس درباره متون خوانده شده سوالات شفاهی از یکدیگر می‌پرسند.

به معلمانی که می‌خواهند رویکرد عصب‌زبان‌شناسی را پیاده‌سازی کنند، چه توصیه‌های دارید؟
آیا می‌توان به راحتی رویکرد را با انواع کلاس‌های آموزشی "فرانسه به عنوان زبان خارجی" تطبیق داد؟

در حال حاضر معلمانی که با این رویکرد تدریس می‌کنند تقریباً در سراسر جهان پراکنده شده‌اند، آنها روش تدریس خود را به کلی تغییر داده‌اند و مشتاق دیدن نیست. اما اگر می‌خواهید مهارت‌های ارتباطی نتایج هستند. یک گروه در چین، یک گروه دیگر که به دانشجویان را بهبود بخشید، رویکرد عصب‌زبان‌شناسی برای شماس. در دوره‌های آموزش کارآموزی ما براساس سال‌ها تحلیل و ارائه، یک چارچوب روش‌شناختی دقیق ارائه می‌دهیم. به علاوه، باور دارم که جاه‌طلبی است که فکر کنیم رویکرد عصب‌زبان‌شناسی با همه‌ی انواع دوره‌ها مطابقت خواهد داشت. ولی اشخاصی که می‌خواهند مهارت‌های ارتباطی و تعاملی‌شان را توسعه دهند، پیشنهادهای ما را جالب توجه خواهند انگاشت.

اگر حاضر نیستید بپذیرید که می‌توانید متفاوت تدریس کنید، رویکرد عصب‌زبان‌شناسی برای شما مناسب نیست. اما اگر می‌خواهید مهارت‌های ارتباطی نتایج هستند. یک گروه در چین، یک گروه دیگر که به دانشجویان را بهبود بخشید، رویکرد عصب‌زبان‌شناسی برای شماس. در دوره‌های آموزش کارآموزی ما براساس سال‌ها تحلیل و ارائه، یک چارچوب روش‌شناختی دقیق ارائه می‌دهیم. به علاوه، باور دارم که جاه‌طلبی است که فکر کنیم رویکرد عصب‌زبان‌شناسی با همه‌ی انواع دوره‌ها مطابقت خواهد داشت. ولی اشخاصی که می‌خواهند مهارت‌های ارتباطی و تعاملی‌شان را توسعه دهند، پیشنهادهای ما را جالب توجه خواهند انگاشت.

در حال حاضر معلمانی که با این رویکرد تدریس می‌کنند تقریباً در سراسر جهان پراکنده شده‌اند، آنها روش تدریس خود را به کلی تغییر داده‌اند و مشتاق دیدن نیست. اما اگر می‌خواهید مهارت‌های ارتباطی نتایج هستند. یک گروه در چین، یک گروه دیگر که به دانشجویان را بهبود بخشید، رویکرد عصب‌زبان‌شناسی برای شماس. در دوره‌های آموزش کارآموزی ما براساس سال‌ها تحلیل و ارائه، یک چارچوب روش‌شناختی دقیق ارائه می‌دهیم. به علاوه، باور دارم که جاه‌طلبی است که فکر کنیم رویکرد عصب‌زبان‌شناسی با همه‌ی انواع دوره‌ها مطابقت خواهد داشت. ولی اشخاصی که می‌خواهند مهارت‌های ارتباطی و تعاملی‌شان را توسعه دهند، پیشنهادهای ما را جالب توجه خواهند انگاشت.

همایش برگزار کنیم تا همه‌ی علاقه‌مندان را گرد هم آوریم.

با توجه به آنچه در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم، به نظر می‌رسد اخیراً رویکرد عصب‌زبان‌شناسی توجه زیادی را برانگیخته است. رویکرد شما در حال حاضر یک رویکرد بیست ساله است. اما چرا به یکباره این اندازه شور و اشتیاق برای این رویکرد برپا شد؟

برای مدت زمان زیادی، رویکرد ما فقط در کانادا شناخته شده بود. در پاییز ۲۰۰۹ پس از یک سخنرانی در دانشگاه نرمال چین جنوبی، رویکرد عصب‌زبان‌شناسی آنجا پیاده‌سازی شد و از آمریکای شمالی فراتر رفت. اما حتی اگر معلمان خود را بسیار علاقه‌مند نشان می‌دهند، یک مانع بزرگ اداری و ابزاری برای پیاده‌سازی رویکرد عصب‌زبان‌شناسی در مقابلشان قد علم می‌کند: ابزارهای آموزشی موجود در کلاس‌ها با مبنای نظری رویکرد عصب‌زبان‌شناسی سازگار نیستند و بنابراین این ابزارها باید کنار گذاشته شوند. دومین مانع، آزمون محبوب دلف است. ما تا پیش از این در رویکرد عصب‌زبان‌شناسی زبان‌آموزان را برای آزمون دلف آماده نمی‌کردیم زیرا زمانی که در سال ۱۹۹۷ رویکرد عصب‌زبان‌شناسی را طراحی و از سال ۱۹۹۸ امتحانش کردیم، این آزمون وجود نداشت. در چین نیز به آن احتیاجی نداشتیم چون در آن جا آزمون دلف بلااستفاده است. با این وجود در سال‌های اخیر مشخص شده است که عدم آمادگی برای این مدل از آزمون‌ها، یک مانع بزرگ برای رواج رویکرد عصب‌زبان‌شناسی تلقی می‌شود. به همین خاطر، به تازگی تصمیم گرفته‌ام یک کتابچه راهنما تهیه کنم که شاید در آینده به این تقاضا پاسخ دهد(۱).

۱۰. این اثر در دست نگارش است و با همکاری رومن ژوردان-اتسوکا و گلدیس بنودیز توسط انتشارات میوسوتیس در سال ۲۰۱۹ منتشر خواهد شد.

زبان فرانسه آموزی و یکپارچه سازی

مهاجران در کانادا

رویکرد عصب‌زبان‌شناسی در کانادا حاصل فعالیت‌های بین‌رشته‌ای میان حوزه زبان‌شناسی، آموزش و معرفت‌شناسی است.

رویکرد عصب‌زبان‌شناسی اولین بار در استان نیوبرانزویک مورد آزمایش قرار گرفت و در آنجا خیلی سریع نتایج بسیار رضایت بخشی به همراه داشت.

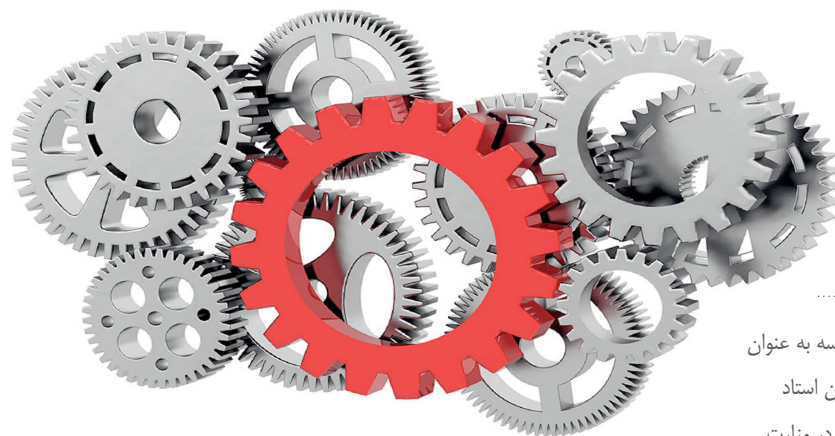
نویسنده استیو مرسیه



با توجه به تحرک روزافزون جهانی و علی‌رغم اراده سیاسی قوی برای پذیرش و بحران‌های اقتصادی و زیست محیطی در حال یکپارچه‌سازی مهاجران، حمایت‌های مالی مثال‌زدنی و سیستم‌های مرجع بسیار دقیق، ظهور، مهاجرت تأثیر فزاینده‌ای بر آموزش زبان دوم گذاشته است. در حال حاضر نیازی که برای آموزش زبان دوم وجود دارد مربوط به اوقات فراغت و گردشگری نیست بلکه برخاسته از نیازهای جمعیت مهاجر است. این امر به ویژه در کبک که با کمبود نیروی کار در بخش‌های مختلف فعالیتی (صنعتی، تجاری و غیره) مواجه است و با جامعه بین الملل برای کمک به پناهندگان و مهاجرانی در موقعیت‌های آسیب‌پذیر همکاری می‌کند، مشهود است.

یادگیری موثر و هیجان انگیزه از آنجایی که من خودم استاد آموزش آداب و رسوم فرانسوی به مهاجران و همینطور محقق و مدرس معلمان زبان فرانسه در دانشگاه لاوال هستم، مدام تلاش می‌کنم که بین تحقیقات بنیادی در مورد پردازش حافظه، پردازش زبانی و آموزش زبان‌های دوم پل‌های ارتباطی ایجاد کنم. سه سال پیش، به محض اینکه رویکرد عصب‌زبان‌شناسی را کشف کردم، به سرعت آن را در کلاس‌های درسم برای مهاجران پیاده کردم. این رویکرد بلافاصله نتایج یادگیری را بهتر کرد و انگیزه زبان‌آموزان را به حداکثر رساند. این میزان اشتیاق مورد توجه وزارت مهاجرات، گوناگونی و پذیرش کبک و رسانه‌ها قرار گرفت. هدف رویکرد عصب‌زبان‌شناسی رسیدن به ارتباط شفاهی خودجوش است و کلاس درس را به فضایی برای تبادل اطلاعات، به پنجره‌ای گشوده روی دیگری تبدیل می‌کند و ما را فرامی‌خواند تا از حیثه کلاس درس خارج شویم. این همان چیزی است که برای آماده‌سازی موفقیت آمیز مهاجران اهمیت دارد.

(ادامه در صفحه بعد)



استیو مرسیه استاد زبان‌شناسی و زبان فرانسه به عنوان زبان دوم در دانشگاه لاوال است. او همچنین استاد آموزش آداب و رسوم فرانسوی به مهاجران در وزارت مهاجرات، گوناگونی و پذیرش در کبک است و به معلمان نیز رویکرد عصب‌زبان‌شناسی آموزش می‌دهد.

از این رو من به این فکر افتادم که رویکرد عصب‌زبان‌شناسی را برای آموزش زبان به مهاجران سازگار کنم. تلاش می‌کنم تا رویکرد عصب‌زبان‌شناسی در زمره سیاست‌های مهاجرتی استان کبک قرار گیرد و آن را به معلمان دیگر آموزش می‌دهم. در حال حاضر ما ابزارهای علمی لازم برای آموزش معلمان زبان دوم/خارجی به شکل کاملاً مؤثر را داریم و رویکرد عصب‌زبان‌شناسی در این مسیر حرکت می‌کند. درخواست‌های معلمان دیگر در سراسر دنیا، که با مهاجران در بافت‌هایی غیر از کبک سر و کار دارند در حال افزایش است و امیدوارم بتوانم به آن‌ها کمک کنم.



نیوبرانزویک، سرزمین مادری "فرانسه فشرده"

نویسنده دیوید مک فارلین

دیوید مک فارلین در پیاده‌سازی برنامه‌های "فرانسه فشرده" و "پسا فشرده" در وزارت آموزش استان نیوبرانزویک بسیار کمک کرده است. او اکنون بازنشسته شده است و در جایگاه مشاور مستقل متخصص در حوزه رویکرد عصب‌زبان‌شناسی به فعالیتش ادامه می‌دهد.

از آن جایی که نیوبرانزویک تنها استان رسمی دوزبانه (انگلیسی و فرانسه) در کانادا است، کسب مهارت‌ها (مخصوصاً مهارت شفاهی) در زبان دوم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۳، استان نیوبرانزویک تصمیم گرفت رویکرد عصب‌زبان‌شناسی را که در آن زمان با نام "فرانسوی فشرده" و "پسا فشرده" شناخته می‌شد برای مدتی امتحان کند. نتایج حاصل متقاعدکننده بودند و به این ترتیب کلاس‌های زبان فرانسه ۰۳ تا ۵۴ دقیقه در روز از برنامه سال اول تا سال دهم حذف شدند. فرانسه فشرده و پسا فشرده به عنوان برنامه‌های اجباری جایگزین شدند. همه‌ی دانش‌آموزان پایه پنجم تا دهم تحصیلی که در برنامه "غوطه‌وری در زبان فرانسه" ثبت‌نام نکرده بودند، در برنامه جدیدمان ثبت نام شدند. لازم به ذکر است در پایه یازدهم و دوازدهم (پایانی) دانش‌آموزان حق انتخاب دارند که تحصیلاتشان را به زبان فرانسه ادامه دهند یا خیر.

واژگان

دستور زبان درونی، ناخودآگاه (یا توانش ضمنی) و دستور زبان بیرونی، آگاهانه (یا دانش صریح)

در رویکرد عصب‌زبان‌شناسی با دو دستور زبان که برخاسته از نظریه پارادی هستند سروکار داریم: یکی دستور زبان ناخودآگاه (یا توانش ضمنی) که از نظم‌های آماری پرتکرار تشکیل شده است و دیگری دستور زبان آگاهانه (یا دانش صریح) که از قواعد تشکیل شده است. این دو دستور زبان ماهیت متفاوتی دارند. به همین دلیل است که راهبردهای آموزش این دو دستور زبان نیز با هم متفاوت است.

دستور زبان (خودآگاه) متنی

در رویکرد عصب‌زبان‌شناسی، براساس پردازش انتقال مناسب (PAT)، رشد دستور زبان خودآگاه با خواندن متون واقعی اتفاق می‌افتد. در مرحله آموزش خواندن از روش استقرایی استفاده می‌شود. به این صورت که ابتدا از زبان آموز خواسته می‌شود به تعداد مشخصی مثال از یک پدیده دستوری در یک متن توجه کند و سپس قاعده این دستور زبان را پیدا کند و در دفتر خود بنویسد. بنابراین دستور زبان به کمک متن آموزش داده می‌شود.

پردازش انتقال مناسب

تحقیقات در علوم اعصاب شناختی نشان می‌دهد که مغز داده‌ها را با بافت آنها ثبت می‌کند. اگر بافتی که در واقعیت داده‌ها در آن استفاده می‌شوند مشابه بافتی باشد که در آن داده‌ها آموخته می‌شوند، بازیابی داده‌ها در مغز بسیار آسان‌تر خواهد شد (نورمن سگالوویتز، پایه‌های شناختی تسلط بر زبان دوم، ۲۰۱۰).

دستگاه لیمبیک (در مغز)

ناحیه لیمبیک در مغز میزان اشتیاق به برقراری ارتباط را می‌سنجد. اگر یادگیری زبان دوم یا زبان خارجی بر مبنای یادگیری صرفاً دانش باشد (دانش مربوط به صرف فعل و قواعد دستور زبانی) تا زبان‌آموز صحبت کردن را یاد بگیرد، در این صورت هیچ واکنش عاطفی مرتبط با لذت یا اشتیاق به برقراری ارتباط در زبان آموز ایجاد نخواهد شد و در نتیجه دستگاه لیمبیک فعال نمی‌شود؛ انگیزه در زبان‌آموز کم است یا اصلاً وجود ندارد. برعکس؛ وقتی زبان‌آموز در یک بافت واقعی زبان را می‌آموزد، ناحیه لیمبیک فعال می‌شود که این امر انگیزه برقراری ارتباط را افزایش می‌دهد.

استفاده از رویکرد عصب زبان شناسی برای آموزش زبان فرانسه به کودک و نوجوان اگر چه بیشتر در کانادا رایج است اما رفته رفته توجه معلمان در دیگر کشورها به این رویکرد در حال افزایش است.

نویسنده سیسیل جوسلین

رویکرد عصب زبان شناسی، در پی فتح دنیا

رویکرد عصب زبان شناسی که در کانادا تحت عنوان "زبان فرانسه فشرده شده" شناخته می‌شود، در ابتدا برای دانش‌آموزان انگلیسی زبان مدارس کانادایی طرح ریزی شده بود. این رویکرد برای مدت طولانی محدود به آمریکای شمالی باقی مانده بود اما از سال ۲۰۱۲ به بعد، مورد توجه کشورهای بسیاری قرار گرفت. گسترش بین‌المللی رویکرد فوق از چین آغاز شد؛ جایی که مقامات تحصیلی دانشگاه نرمال چین جنوبی (SCNU) در شهر کونتون می‌خواستند از این رویکرد برای دانشجویان ۸۱ تا ۱۲ ساله استفاده کنند. از چهل واحد درسی که برای زبان‌آموزان کانادایی طراحی شده بود، ده واحدش کاسته شد و برای زبان‌آموزان چینی تطبیق داده شد. چهار سال بعد، یک دبیرستان چینی به پیروی از ابتکار دانشگاه نرمال چین جنوبی از این رویکرد استفاده کرد. این دبیرستان چینی بیش از صد دانش‌آموز را برای تحصیلات دانشگاهی در کشور فرانسه آماده می‌کند.

از شرق...

این رویکرد از چین به یک دانشگاه در تایوان رسید و سپس به ژاپن رفت. امروزه در ژاپن حدود دوازده معلم از این رویکرد استفاده می‌کنند. از بین سی معلمی که در ماه مارس ۲۰۱۵ در اولین دوره آموزشی رویکرد عصب‌زبان‌شناسی شرکت کردند، پگی هور، معلم موسسه فرانسه در توکیو، از این

رویکرد برای آموزش زبان فرانسه به همه رده‌های سنی استفاده کرد؛ دانشجویان، بزرگسالان و سالمندان کلاس‌های او توانستند تجربیاتشان را به صورت شفاهی بیان کنند. هیدنوری کونیشی، استاد زبان فرانسه در دانشگاه دخترانه کیوریوسو در شهر توکیوسو، که از سال ۲۰۱۲ از رویکرد

عصب‌زبان‌شناسی در کلاس‌های خود استفاده می‌کرد، در این دوره آموزشی نیز شرکت کرد بدون کوچکترین حمایت از سوی موسسه محل کار خود. او می‌گوید: «تقریباً به طور مخفیانه با این رویکرد درس می‌دهم؛ زیرا موسسه روش بسیار سنتی دستور زبان-ترجمه و کتاب‌های آموزشی را تحمیل می‌کند که برخلاف اصول رویکرد عصب‌زبان‌شناسی هستند».

الهام محمدی، در ایران، با خواندن مقاله‌ای از کلود ژرمن در سال ۲۰۱۶، با رویکرد عصب‌زبان‌شناسی آشنا شد. این رویکرد به قدری برای او جالب بود که تصمیم گرفت آن را موضوع رساله دکتری خود کند. او پس از گذراندن دوره آموزشی از طریق اسکایپ با یکی از دو بنیان‌گذاران این رویکرد، از ماه ژانویه ۲۰۱۷ به بزرگسالانی که می‌خواستند به کبک مهاجرت کنند، زبان فرانسه را طبق رویکرد عصب‌زبان‌شناسی تدریس کرد.

...تا اروپا

رویکرد عصب‌زبان‌شناسی در سفر خود به دور دنیا، خیلی سریع به کشور فرانسه رسید. اکنون در فرانسه این رویکرد توسط دوازده معلم به دیگر معلمان آموزش داده می‌شود؛ برای مثال در شهر روان، در موسسه "French in Normandy" و در شهر آنژه جایی که کلود ژرمن چندی پیش برای دانشجویان کارشناسی ارشد یک دوره آموزش برگزار کرد.

لیان فلوریولت، معلم مستقل در آنژه می‌گوید: «در دانشگاه گرنوبل یک آزمایش با مهاجران در حال انجام است».

او به نوبه‌ی خود نیز در سال ۲۰۱۵ رویکرد عصب‌زبان‌شناسی را کشف کرد و در جولای ۲۰۱۷ برای تدریس با این‌ی‌ور کرد آموزش دید. او می‌گوید: «من در اولد ن‌پوره آموزشی رویکرد عصب‌زبان‌شناسی در اروپا شرکت کردم. ما شش یا هفت نفر از چندین ملیت بودیم.

من شخصاً از رویکرد عصب‌زبان‌شناسی در کلاس‌هایم در ادارات یا به صورت خصوصی برای حدود پانزده دانشجو و بزرگسال استفاده می‌کنم. آموزش زبان فرانسه در محیط اداری آزمایشی‌ست. رویکرد عصب‌زبان‌شناسی در ابتدا برای این هدف برنامه ریزی نشده بود. بنابراین من به طور منظم با کلود ژرمن در ارتباط هستم تا مطمئن شوم که اصولش را به خوبی رعایت می‌کنم».

در بلژیک، چهار معلم در مرکزی در بروکسل برای آموزش زبان فرانسه به مهاجران که بعضی از آن‌ها بی‌سواد هستند، رویکرد عصب‌زبان‌شناسی را پیاده‌سازی می‌کنند. این فقط یک نقطه آغاز است. اکنون دو نفر در آلمان و در سوئیس برای تدریس با این رویکرد آموزش دیده‌اند و افراد دیگری نیز به صورت مستقل در ایتالیا و مونته‌نگرو و همچنین خارج از اروپا، در کره جنوبی، اکوادور و مکزیک به اینها اضافه شده‌اند.

در مجموع، حدود شصت معلم در سراسر دنیا با رویکرد عصب‌زبان‌شناسی تدریس می‌کنند. اگر به آن‌ها ۰۴۵ معلمی که این روش را در کانادا پیاده‌سازی می‌کنند و علاقه‌مندان جدید در برزیل، کلمبیا، مراکش و ویتنام را اضافه کنیم، به نظر می‌رسد رویکرد عصب‌زبان‌شناسی آینده‌ای مطمئن در سطح بین‌المللی داشته باشد. کلود ژرمن همچنین تأثیر تجمعی زبان فرانسه فشرده را اینگونه خلاصه می‌کند: «شروع کار با شخصی‌ست که می‌خواهد رویکرد عصب‌زبان‌شناسی را امتحان کند. ابتکار او علاقه زیادی را بین همکارانش برمی‌انگیزد. همکاران از مدیر درخواست یک دوره آموزشی می‌کنند و اینگونه است که رویکرد عصب‌زبان‌شناسی رشد می‌کند».



تجربه یک معلم پرشور در مورد رویکرد عصب زبان شناسی. معلم زبان فرانسه، متخصص، مهندس آموزش و مدرس رویکرد عصب زبان شناسی، اولیویه مسه معتقد است که در رویکرد عصب زبان شناسی یک قبل و بعد وجود دارد.

نویسنده الیویه مسه



الیویه مسه مشاور آموزشی و مدرس رویکرد عصب زبان شناسی. او نویسنده همکار کتاب آموزشی Interactional از انتشارات CLE International است.

کشف رویکرد عصب زبان شناسی

عصب زبان شناسی و زبان فرانسه فشرده

اصطلاح "عصب زبان شناسی" ممکن است کمی ترسناک باشد. هدف اصلا این نیست که با روان کسی بازی شود! از کلود ژرمن پرسیدم چرا با یوان تتن این چنین نام فنی را انتخاب کرده‌اند. او اعتراف کرد که در یافتن اسم مشکل داشتند. بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۱، قبل از اولین آزمایش‌ها در چین، معلمان کانادایی در مورد زبان فرانسه فشرده صحبت می‌کردند. "زبان فرانسه فشرده" اصطلاحی است که هنوز هم در آن سوی اقیانوس اطلس استفاده می‌شود زیرا اساس کار بر این است که تعداد ساعات آموزش زبان فرانسه به جوانان انگلیسی زبان در چند ماه اول یادگیری افزایش یابد. اما وقتی به کشور چین رسید از فشرده‌گی در آمد پس ناگزیر باید اسم جدیدی به آن داده می‌شد.

در حال حاضر به طور منظم معلم‌هایی را آموزش می‌دهم که از پنج قاره می‌آیند و همه همان مسیری را دنبال می‌کنیم که به رویکرد عصب زبان شناسی منتهی می‌شود. مسیر این است: مشاهده یک نقص بنیادین در روش‌های معمول که در آن‌ها زبان آموز مرجع همیشه یک "زبان آموز خوب" است که می‌فهمد و دیگران باید او را الگو خود کنند. در آلیانس‌ها و موسسات فرانسه این مسئله منجر به افت تحصیلی در بین افرادی می‌شود که در ابتدا بسیار مشتاق یادگیری زبان فرانسه بودند. در مدارس راهنمایی و دبیرستان‌ها نیز این بی‌انگیزگی عمومی وجود دارد. اما در یک کلاس با رویکرد عصب زبان شناسی را هل دهید تا شاهد یک شور و اشتیاق وسیعی شوید! یک استاد اکوادوری که چندی پیش دوره آموزشی ما را سپری کرده بود، برایم نوشت: «اعتراف می‌کنم که بیشتر از قبل کتاب‌های درسی را کنار گذاشته‌ام. معتقدم یک قبل و بعد از آموزش رویکرد عصب زبان شناسی وجود دارد». بهتر از این نمی‌شود.

من در سال ۲۰۰۸، غیرمستقیم از طریق یک دوست که در سخنرانی کلود ژرمن و یوان تتن شرکت کرده بود، رویکرد عصب زبان شناسی را شناختم. در آن زمان، با چند نفر از همکارانم که بسیار با انگیزه بودیم، روی مسئله آموزش دستور زبان مانده بودیم. در همان زمان که در ژاپن زندگی می‌کردم، متوجه مشکلات فرانسوی‌هایی شدم که ۴ یا ۵ سال در دانشگاه زبان ژاپنی را مطالعه می‌کردند ولی هنوز نتوانسته بودند موقع خرید منظور خود را بفهمانند؛ در حالی که بسیاری از افرادی که زبان ژاپنی را "در محیط" یاد گرفته بودند، به راحتی ارتباط برقرار می‌کردند...

این دوست به من گفت: «آن چه را که ما می‌خواهیم درست کنیم، کانادایی‌ها سال‌هاست در حال بسط و گسترش آن هستند!» او همچنین برای من در مورد تمایز بین دو دستور زبان درونی و بیرونی که برخاسته از تمایز میان دو حافظه بیانی و روندی‌ست توضیح داد و لزوم بهره‌برادی آموزشی از تعاملات اجتماعی برای افزایش تسلط بر مهارت بیان شفاهی. یک کشف بزرگ! مدت زیادی مری ورزش بودم و تمایز بین دانش و مهارت برایم کاملا واضح بود: بلافاصله فهمیدم که با این رویکرد، بالاخره برای سوالاتمان در این زمینه پاسخی خواهیم داشت.

اما باید متواضع باقی ماند: این عصای جادویی نیست که با آن بتوان همه‌ی زبان‌ها را بدون کوچکترین زحمت یاد گرفت.



این روش بازده آموزشی کلاس های زبان را افزایش می دهد.

در نهایت، در کلاس زبان با رویکرد عصب‌زبان‌شناسی، معلم ۲۰ درصد از وقت کلاس صحبت می‌کند، یعنی هنگام الگوسازی، و بقیه زمان کلاس اساساً صرف تصحیح خطاها، ترغیب دانش‌آموزان به گوش دادن و به هم کمک کردن می‌شود. ما همچنین کار کمتری برای خارج از کلاس داریم، زبان‌آموزان کمتر به زبان فکر می‌کنند و هی چ‌کس عقب نمی‌ماند. ارزیابی‌هایی که در کانادا و چین انجام شد، نشان دادند که حتی با ساعات تدریس کمتر، به بهترین نتایج در آزمون‌های ارتباطی می‌رسیم. به این دلایل می‌توان گفت که رویکرد عصب‌زبان‌شناسی سبب افزایش عملکرد آموزشی در کلاس‌های زبان می‌شود.

از نظر من دیدگاه عصب‌زبان‌شناختی همه آنچه مربوط به فعالیت‌های آموزشی در کلاس است را تغییر می‌دهد. اما باید متواضع باقی ماند: این عصای جادویی نیست که با آن بتوان همه‌ی زبان‌ها را بدون کوچکترین زحمت یاد گرفت. گرایش به این سمت است که علوم اعصاب و عصب‌شناسی تربیتی به عنوان نوش دارویی برای تمام محدودیت‌های معلمان معرفی شوند. اصطلاح رویکرد عصب‌زبان‌شناسی ممکن است برخی افراد را از خود دور کند، اما به سرعت حین اولین دوره‌های آموزشی که برای معلمان برگزار کردیم متوجه شدیم که این رویکرد همچنین قدرت جذب بالایی نزد همکاران با دانش اندک در مورد علمی بودن یک رویکرد را تضمین می‌کند. به همین دلیل است که به دوره‌های آموزشی یک بخش تحت عنوان عصب‌خارافه‌ها اضافه کردیم. رویکرد عصب‌زبان‌شناسی تنها چند مفهوم از علوم اعصاب را که از مشاهدات تجربی محققان به دست آمده را نگه داشته است و اصول آموزشی‌اش را از این مفاهیم برگرفته است. در نتیجه رویکرد عصب‌زبان‌شناسی ما را متعهد می‌کند که به طور نظام‌مند نتایج به دست آمده را مورد آزمایش قرار دهیم.

تمرکز روی یادگیری

معلمی که رویکرد عصب‌زبان‌شناسی را یاد گرفته است، دیگر آنقدر به محتوای زبانی که باید در کلاس آموزش داده شود تمرکز نمی‌کند؛ بلکه توجهش به فرایند های یادگیری که در ذهن زبان‌آموزانش رخ می‌دهد معطوف می‌شود. توجه به فرآیندهای ذهنی، سبب می‌شود تا توجه از روی آموزش برداشته و روی یادگیری معطوف شود. الگوسازی یک کلمه کلیدی در رویکرد عصب‌زبان‌شناسی است. الگوسازی باعث کاهش سوال‌های فرازبانی زبان‌آموزان در کلاس می‌شوند، کلاس‌هایی که در آنها همچنان اعتقاد بر این است که دانش به مهارت تبدیل می‌شود. تصحیح نظام‌مند خطاها، بخش مهمی از قرارداد آموزشی ما با زبان‌آموزان را تشکیل می‌دهد. چنین دیدگاهی باعث می‌شود که از همان ساعات ابتدایی کلاس دید خوشایندتری نسبت به اشتباه کردن ایجاد شود و معلمان متفق القول بر این نظر هستند که کلاس درس به محیط یادگیری آرام‌تری تبدیل می‌شود و هیچ‌کس عقب نمی‌ماند (تعاملات نظام‌مند زبان‌آموزان را وادار می‌کند از هم سوال بپرسند و به یکدیگر کمک کنند). یادگیری دانش صریح از کلاس درس مستثنی نیست زیرا زبان‌آموزان برای تسلط بر املا و انواع مختلف متن به آن نیاز دارند. اما یادگیری زبان مقصد به لطف شرایط فراگیری ضمنی که راهبردهای ما امکان آن را فراهم می‌کنند بهینه می‌شود. راهبردهای نظام‌مند رویکرد عصب‌زبان‌شناسی این امکان را فراهم می‌کنند که از التقاط‌گرایی آموزشی فاجعه‌آمیزی که در بیشتر مراکز زبان شاهد آن هستیم اجتناب شود. وقتی معلمان باید به صورت گروهی کار کنند یا کلاس‌های مشترک دارند، اگر هرکس بخواهد به "روش خود" تدریس کند چند ساعت زمان نیاز خواهد بود؟ چارچوب نظری و مفاهیم آموزشی رویکرد کار گروهی را آسان‌تر می‌کند زیرا می‌توان بدون تعارض روش‌های خوب و بد آموزشی را از هم تشخیص داد. برای مثال معلمی که فهرست واژگان توزیع می‌کند یا از دانش‌آموز می‌خواهد متنی را قبل از خود، آن را برای خودش بخواند، از نمونه فعالیت‌هایی است که با اصول ما در تضاد هستند. پس از چند بازخورد، معلمی که این فعالیت‌ها را انجام داده است، به سرعت یاد می‌گیرد بتواند خودش درستی انتخاب‌هایش را تجزیه و تحلیل کند.

رویکرد عصب‌زبان‌شناسی برای فرانسوی‌زبان‌های غیربومی

نویسنده هیدنوری کونیشی

هیدنوری کونیشی استاد دانشگاه دخترانه کیوریتسو ژاپن است.

تحقیقات گسترده‌ای که تاکنون در مورد کلاس‌های درس با رویکرد عصب‌زبان‌شناسی صورت گرفته نشان می‌دهند که یک معلم غیربومی با راهبردهای آموزشی مناسب، نسبت به معلمان بومی که از راهبردهای سنتی استفاده می‌کردند، به نتایج بسیار بهتری دست می‌یابد. این امر به این دلیل است که از یک طرف، ساختارهای یک زبان با تقلید از کلام معلم آموخته نمی‌شود - برخلاف باور رفتارگرایان - و از سوی دیگر، وقتی زبان‌آموزان متن‌های واقعی زبانی می‌خوانند، در معرض ساختارهای زبانی غیر از ساختارهای زبانی مورد استفاده توسط معلم‌شان قرار می‌گیرند. این همان چیزی است که در برنامه فرانسه فشرده در کانادا، جایی که اغلب معلمان انگلیسی زبان هستند، اتفاق افتاد. براساس رویکرد عصب‌زبان‌شناسی معلم چه بومی باشد چه غیربومی، نه تنها باید الگوسازی کند بلکه باید محرک تعامل بین زبان‌آموزان باشد زیرا این تعامل منجر به رشد زبانی زبان‌آموز می‌شود. طبق تجربه، این امر برای معلمان غیربومی کاملاً امکان پذیر است، به شرطی که آنها موافقت کنند تصویری را که از جایگاه معلم دارند تغییر دهند. زیرا، در رویکرد عصب‌زبان‌شناسی، معلم ارائه کننده دانش نیست، بلکه تسهیل کننده ارتباط است، ارتباط واقعی با زبان آموزان و بین زبان آموزان. به شما اطمینان خاطر می‌دهم که این رویکرد ارزش آن را دارد زیرا سبب پیشرفت سریع و مداوم زبان آموزان و حتی خود معلم می‌شود، در یک فضای دوستانه، شاد و در نتیجه برای همه بسیار انگیزه دهنده است!



رویکرد عصب‌زبان‌شناسی یک چارچوب فکری جدید است به عبارت دیگر یک نگرش جدید است به موضوع چگونگی یادگیری زبان دوم که به انواع منابع و راهبردهای آموزشی مورد نیاز برای یادگیری موفقیت آمیز زبان جهت می‌دهد. رویکرد عصب‌زبان‌شناسی توسط همکارم، کلود ژرمن، و من طراحی شده است تا این فرصت را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد تا مهارت‌های ارتباطی بهتری نسبت به آنچه که می‌توانند با رویکرد سنتی یا رویکرد ارتباطی بدست آورند، کسب کنند. تغییراتی که بر اساس این رویکرد در برنامه‌های آموزشی کانادا ایجاد شد این بود که تعداد ساعات در نظر گرفته شده برای آموزش زبان فرانسه افزایش یافت و مهمتر از آن، روی آوری به آموزش مبتنی بر توسعه مهارت‌های سوادآموزی در زبان فرانسه است به جای تأکید بر دستور زبان که معمولاً در رویکردهای سنتی و ارتباطی شاهد آن هستیم. جرقه این تغییرات از مقایسه کلاس‌های عادی با کلاسهای غوطه‌وری زبانی، که در آنها آموزش مبتنی بر سوادآموزی در زبان فرانسه از قبل مورد استفاده قرار می‌گرفت، زده شد. دانش‌آموزان در برنامه غوطه‌وری مهارت‌های ارتباطی برتری را نسبت به کسانی که در برنامه معمولی بودند، به‌ویژه از حیث میزان تسلط، کسب کردند. علت این نتایج را در تحقیقات چندین متخصص عصب‌زبان‌شناسی، به ویژه میشل پارادیس و نیک. ایس یافتیم. این زبان‌شناسان به ما آموختند که توانایی برقراری ارتباط در زبان دوم، دست یافتن به یک عادت است و نه دانش و تابع دستور زبان درونی‌ست که در مغز دانش آموز در اثر استفاده مکرر از زبان در

موقعیت‌های ارتباطی واقعی ایجاد میشود. دستور زبان درونی نه از قواعد بلکه از ارتباطات عصبی تشکیل شده است که بین اجزای یک جمله از طریق استفاده مکرر از کلمات و ساختارهای لازم برای بیان یک نظر، یک فکر، یک دیدگاه در مغز برقرار می‌شوند. علاوه بر این، رشد دستور زبان درونی ناخودآگاه است. معلم نمی‌تواند دستور زبان درونی را «درس» دهد. بلکه او باید شرایطی را در کلاس درس خود ایجاد کند تا این دستور در مغز زبان‌آموزان شکل گیرد. با این نگرش جدید نسبت به چگونگی توسعه مهارت‌های ارتباطی، من و همکارم متوجه شدیم که برای اینکه دانش‌آموزان توانایی برقراری ارتباط خودجوش به زبان دوم را کسب کنند، باید از راهبردهای آموزشی و منابع برنامه درسی بسیار متفاوتی در کلاس مورد استفاده کرد. راهبردهای آموزشی جدیدی که ما بر اساس آنچه که متخصصان مغز و اعصاب در مورد چگونگی توسعه دستور زبان درونی به ما گفته‌اند ابداع کرده ایم، در پنج اصل بنیادین رویکرد عصب‌زبان‌شناسی خلاصه می‌شوند. این راهبردها مستلزم استفاده از آموزش سوادآموزی برای یادگیری زبان دوم هستند که بر اساس آن همه مطالب جدید به ترتیب زیر ارائه می‌شوند: تولید شفاهی، خواندن، نوشتن، و این توالی زبانی از چرخه سوادآموزی پیروی می‌کند. در کلاس مطالب با رعایت این ترتیب معرفی می‌شوند و سپس با ترتیب معکوس وارد خزانه زبانی زبان آموز می‌شوند به این صورت که متن‌های نوشته شده توسط زبان‌آموزان برای فعالیت‌های خوانشی و گفتاری بیشتر به کار می‌روند. علاوه بر این، هدف همه فعالیت‌ها باید انتقال یک پیام باشد. تأکید بر محتوای نه بر صورت. محتوا باید برای دانش آموز حائز اهمیت باشد، یعنی از نظر شناختی در گفتگو درگیر باشد و این گفتگو باید بر پایه واقعیت باشد، یعنی زبان آموز آنچه را که می‌خواهد بگوید، بگوید.

برای دستیابی به این هدف، او باید اغلب درگیر فعالیت‌های تعاملی در کلاس باشد. استفاده از راهبردهای تدریس تعاملی ضروری است. نقش معلم ارائه‌کننده دانش نیست، بلکه تسهیل‌کننده ارتباط است. به منظور تشویق ایجاد این شرایط در کلاس، من و همکارم با کمک معلمان در کلاس‌های درس، یک سری راهبردهای آموزشی برای رشد مهارت‌های بیان شفاهی، خواندن و نوشتن ابداع کردیم. در بین این راهبردها تعدادی نیز برای توسعه دقت و روانی در نظر گرفته شده‌اند و با یک مرحله شفاهی آغاز می‌شوند. درک این راهبردها ممکن است آسان به نظر رسد، اما درک آنها برای معلمان‌هایی که عادت به آموزش دستور زبان به شکل سنتی را دارند دشوار است. استفاده صحیح از این راهبردها برای دستیابی به اهداف مد نظر رویکرد عصب‌زبان‌شناسی ضروری‌ست. بنابراین، دوره‌های آموزشی برای معلم‌هایی که مایل به اتخاذ این رویکرد هستند ضروری‌ست. آموزش معلمان، و توسعه منابع آموزشی و کتاب‌های راهنما، در حال حاضر مهمترین تمرکز برای افزایش استفاده از این رویکرد است. آموزش معلمان در کانادا تاکنون بر عهده خود مدرسی‌ست که آموزش با این رویکرد را انتخاب کرده‌اند و کتاب‌های راهنما برای استفاده در این مدارس توسط گروه‌هایی از معلمان تحت مدیریت ما تهیه می‌شد. اما در حال حاضر آموزش معلمان و توسعه منابع آموزشی و کتاب‌های راهنما گسترده‌تر شده است. مشاوران مستقل مختلفی این مسئولیت‌ها را بر عهده گرفته‌اند. CIFRAN یکی از آن گروه‌ها است و در حال توسعه تخصص خود است تا بتواند به نیازهای طیف گسترده‌ای از معلمان علاقه‌مند در سراسر جهان 45 از این رویکرد برای بهبود مهارت‌های ارتباطی بزرگسالان، مهاجران و سایر زبان‌آموزان استفاده می‌کند، پاس دهد.

این مقاله در گزارش اصلی سال ۲۰۱۸ قید نشده است.

